

پیش در آمد

خاطرات یا زندگی نامه تاریخ نگاری نیست، بلکه روایتی تاریخی از زاویه تجربیات شخصی نویسنده و شرح وقایعی است که او به طور مستقیم لمس کرده است. با این حساب، اگر در این جلد به موضوعاتی کمتر اشاره شده و یا به موضوعات دیگری بیشتر پرداخته شده است، ناشی از برخورد گزینشی با تاریخ تحولات نیست بلکه جنس و ماهیت خاطره نویسی آن را به نویسنده تحمیل کرده است. خاطره نویسان معمولاً متهم اند که همه وقایع را بر مبنای محوریت شخص خود روایت می کنند. این اتهام تا حدودی درست و در عین حال تا حدودی هم گریزناپذیر است، زیرا خاطره مربوط به حوادثی است که نویسنده در آن حضور مستقیم داشته است و از این رو با نقل پیاپی آن ها، خواه ناخواه نقش و حضور خودش پررنگ تر می شود و بیشتر به چشم می آید. از قضا بیشتر علاقه مندان به خواندن زندگی نامه ها و خاطرات معمولاً از این پررنگی استقبال می کنند و همه جا در پی شرح نقش آفرینی های شخص نویسنده اند؛ در مقابل، آن ها که خاطرات را با نگاه صرفاً تاریخی می خوانند از این وضع احساس رضایت نمی کنند.

در هر حال، زندگی نامه، زندگی نامه است و تاریخ هم تاریخ. نمی توان به یک چشم به هر دوی آن ها نگریست.

احمد زیدآبادی

تهران

۱۳۹۷/۹/۱۲

باری سنگین بر پشت، از نردبان بالا می‌رود اما پیش از انداختن بار به پشت کامیون، سرش گیج می‌رود و از ارتفاع سه متری بر روی آسفالت خیابان سقوط می‌کند. سرش آسیب می‌بیند و به حالت کما می‌رود. همکارانش او را به خانه‌اش می‌رسانند و همان‌جا به حال خود رهاش می‌کنند. زن و فرزندانش با دیدن او شیون سر می‌دهند. او بی‌دوا و دکتر و بیمه، به تدریج از کما خارج می‌شود، اما هرگز سلامت خود را باز نمی‌یابد. بدین ترتیب، علی خاله پس از گذشت سه ماه از این حادثه می‌میرد.

خبر فوت او را مادرم به من داد. تمام غم و غصه‌های زندگی پر محنت او در کنار خاطرات شیرینی که از سفر دوران بچگی‌ام به شیراز از او داشتم، در خاطر من زنده شد. از این رو در نخستین سفرم به سیرجان پس از ازدواج با مهدیه، تصمیم گرفتم به خانواده‌اش سری بزنم. در سیرجان پی بردم که جاده کرمان به شیراز در نزدیک نیریز ریزش سنگینی کرده و پس از گذشت چند ماه هنوز باز نشده است. با آن وضعیت، حتی مادرم نیز نتوانسته بود در مراسم تنها یادگار جوان مرگش شرکت کند.

به‌رغم نبودن جاده، تصمیم به سفر به نیریز گرفتم. به اتفاق جمعی از اعضای خانواده و اقوام، مینی‌بوسی کرایه کردیم تا ما را به آن‌جا برساند. قرار شد مینی‌بوس از جاده خاکی قدیمی، که از گردنه‌ای صعب و مرتفع و پیچ در پیچ به نیریز ختم